

## انتخابات شوراها

مدتی منتظر ماندم بلکه داده‌های انتخابات شوراها در این دوره و دوره‌های قبل را پیدا و تحلیل را مستندتر و دقیق‌تر ارایه کنم، اما حتی نتوانستم تعداد آرای نهایی افراد بعد از نفر بیست و یکم (اصلي و علي‌البدل تهران) را پیدا کنم، چه رسد به این که اطلاعات برحسب مناطق و... و یا دوره‌های گذشته را. از این رو تأخیر را جایز ندیدم، بر همین اساس و با نقد ارزیابی گذشته‌ام که ذیل عنوان «ارزیابی من» در ۲۴ آذر ماه نوشتم به این انتخابات می‌پردازم.

۱- در خصوص سلامت انتخابات، ظاهراً همانگونه که همه تصور می‌کردند، تضمینی بر سلامت انتخابات نبود و من نوشتم که می‌ترسم نیازی به خدشه وارد کردن به سلامت انتخابات پیدا نکنند، که خوشبختانه چنین نشد، و اجباراً مسایل متعددی پیش آمد که ذکر آنها، تکرار مکررات است، اما همانگونه که نوشتم، به دلیل نزدیکی آرا، با مقدار کمی از تغییرات امکان جابجایی پیش آمد، گرچه به علت آن که رقیب اصلی آنان در نتایج آرا، اصلاح‌طلبان نبودند، بلکه گروهی از خودشان بودند، این اتفاقات تا حدی پیش رفت که فقط سر اصلاح‌طلبان را کمی تا قسمتی که توانستند اصلاح کردند.

نکته بسیار مهم این بود که هیچ موردی از ابطال آرا و صندوق و... ذکر نشد، ولی حدود ۲۵۰ هزار رأی باطله اعلام شد که نکته بسیار عجیبی است. اما پرسش اساسی این است که دوستان اصلاح طلب چرا این بار که تخلفات روشنتر از گذشته است برای حفظ و صیانت از آرای مردم اقدامی نمی‌کنند؟ اگر این مردم به دعوت آنان وارد شدند، لازم است که از منظر اخلاقی و سیاسی در این زمینه اقدام کنند، و به صرف شکایت حقوقی بسنده نکنند، چه اشکال داشت که مدتی را در فرمانداری بیتوته کنند تا پاسخی دریافت دارند، اگر قرار بود که شکایات حقوقی در این امور در جامعه موجود به نتیجه عادلانه برسد، که ما دیگر مشکلی با طرف مقابل نداشتیم، مملکت گل و بلبل می‌شد. آیا دعوت از مردم برای دفعات بعد هم بدون تضمین سلامت خواهد بود؟ آیا باز هم باید افراد شرکت نکرده را محکوم کرد که اگر می‌آمدید و تفاوت آرا زیاد می‌شد، دیگر تقلب و تخلف مثرثمر نبود؟

۲- بند بعدی تحلیل من در خصوص میزان مشارکت بود که نوشتم از دفعه قبل بیشتر است اما ۳۰ و حداکثر ۳۵ درصد خواهد بود که با لحاظ کردن آرای باطله، سهم آرای شورای تهران حدود ۱/۹ میلیون یا همان حدود ۳۰ درصد است. در حالی که دوستان خوش‌بین معتقد بودند که مشارکت تا حدود ۵۰ یا ۶۰ درصد هم خواهد رسید.

پرسش کلیدی این است که این افزایش مشارکت نسبت به دفعه قبل به چه دلیلی رخ داده است؟ دوستان اصلاح‌طلب می‌کوشند آن را جزو یکی از دستاوردهای استراتژیک خود بنامند. اگر چنین است، پس چرا کف آرای دوستان خیلی کمتر از یک صد هزار نفر است؟

به علاوه اگر مشارکت به دلیل دعوت دوستان است، چرا باید آقای ساعی حدود دو برابر آقای نجفی رأی بیاورد؟ اگر فراموش نکنیم از هر ۸ نفر کسانی که رأی آنان پذیرفته شده فقط یک نفر به آقای نجفی رأی داده است، چگونه می‌توان این مشارکت را به حساب استراتژی اصلاح‌طلبان گذاشت. من در جای دیگری هم و از زاویه دیگری به این موضوع خواهم پرداخت.

۳- پیش‌بینی (مشروط) من این بود که لیست طرفداران دولت به صورت مشروط رأی خواهد آورد، و شرط من هم این بود که آنان بتوانند لیست خود را برای مردم معرفی کنند و در واقع مردم بدانند که این لیست منسوب به طرفداران رئیس‌جمهور و در مقابل با دو لیست دیگر است. برخی دوستان معتقدند که وجود خواهر رییس‌جمهور به منزله این معرفی است، در حالی که من این

تحليل را وقتي نوشتم كه انتخابات تمام شده بود و از دو هفته قبل هم مي دانستم وي در ليست آنان است، اما وجود وي را كافي براي اين معرفي نمي دانستم، زيرا معرف ليست بودن بايد از خلال يك مبارزه و چالش سياسي شكل بگيرد، كه براي توضيح قضيه لازم مي دانم داده هاي زير را با هم مرور كنيم.

يك نظرسنجي در تاريخ ۱۳۸۵/۹/۱ در تهران انجام شد كه نتايج موردنظر ما از آن به شرح زير است. (اين نظرسنجي از نظر من به دلايل خاص خود تا حدود زيادي معتبر است.)

- ۵۹ درصد افراد از سه سوال پرسيده شده درباره شوراي شهر (تاريخ برگزاري انتخابات آن، اسم رييس شورا، و تعداد دفعات برگزار شده انتخابات شوراها) هر سه سوال را يا نمي دانسته اند يا غلط پاسخ داده اند و ۲۷ درصد يك مورد، ۱۱ درصد دو مورد و ۳ درصد هم هر سه مورد را پاسخ درست داده اند. البته كساني كه اعلام کرده بودند قصد شركت داشته اند اطلاعات بيشتري داشته اند و البته حدود نيمي از آنان كماكان فاقد هرگونه اطلاعي درباره شورا بوده اند.

- اين نظرسنجي به درستي ميزان مشاركت را برحسب تجربه نظرسنجي هاي قبلي خود حدود ۳۴ درصد پيش بيني کرده است.

- از افراد پرسيده شده است كه: «اگر احزاب و گروه هاي زير افراي را براي انتخابات شوراي شهر معرفي كنند، شما به کدام ليست رأي مي دهيد؟»

ليست	درصد كل افراي پاسخگو	درصد افراي كه قطعاً قصد شركت داشته اند
طرفداران خاتمي و كروبي	۱۴/۰	۱۰/۹
طرفداران آقاي قاليباف	۱۲/۱	۱۲/۵
طرفداران آقاي احمدي نژاد	۲۸/۵	۴۱/۰
هيچكدام، بي تصميم، بي پاسخ	۴۵/۳	۳۶/۶
	۱۴۶۹ نفر	۴۹۵ نفر

نتايج در آن زمان (۲۳ روز قبل از انتخابات) گوياي آن است كه طرفداران رييس جمهور با اقبال بيشتري مواجه بودند، ضمن اين كه ثابت قدم تر براي شركت در انتخابات هم بودند. اما فقط اين مشكل وجود داشت كه چگونه اين تفكيك در ذهن مردم و هنگام رأي دادن صورت گيرد، مشابه اين نتايج در نظرسنجي ستاد اصلاح طلبان هم در حدود ده روز قبل از انتخابات مشهود است.

حال روشن است كه چرا ليست طرفداران دولت رأي نياورد، زيرا چنين دركي به مردم منتقل نشد كه مي ان ليست و ليست قاليباف تعارض است، مردم همگي چمران را همراه و همفكر احمدي نژاد مي دانستند و اختلافات موجود در ميان گروه كوچكي از فعالان سياسي، مطلقاً نزد مردم راهي نداشت و اصولاً نقد و انتقادي بر افراد ليست قاليباف از سوي طرفداران دولت وجود نداشت كه در جامعه انعكاس داشته باشد و به صرف دادن يك ليست بدون اين كه معرف تفكر و عمل خاصي باشد، نمي توان مردم را به آن راغب كرد، مردم حتي ميان قاليباف و احمدي نژاد هم جنگ و جدل خاصي را سراغ ندارند، يا حداقل اين تعارض به جريان تبديل نشده است، چه رسد به افراد ليست قاليباف كه اصولاً اكثر آنان از همفكران و همراهان احمدي نژاد بودند. به همين دلايل خيلي روشن است كه مردم به واسطه همان تصورشان از يكي بودن افراد اين ليست با دولت به اين ليست رأي داده باشند، ضمناً فراموش نشود كه ضديت اصلاح طلبان با طرفداران احمدي نژاد برعكس راهي براي نفس كشيدن بيشتري ليست قاليباف بود. شايد گفته شود كه پس چرا بجاي اين ليست به ليست طرفداران دولت رأي ندادند؟ بايد گفت به آنها هم رأي دادند تفاوت بر حسب شهرت بود كه در ادامه خواهد آمد.

چرا من در آن زمان نوشتم که اگر بتوانند لیست را معرفی احمدی‌نژاد نمایند پیروز هستند، زیرا واقعیت آن بود که من در ارتباط عملی با فعالیت انتخاباتی نبودم تا بدانم آیا آن گروه توانسته‌اند چنین فضایی را در جامعه ایجاد کنند یا خیر؟ حتی مطبوعات جناح حاکم را هم مطالعه نمی‌کردم که تصویری نسبی از این دعوا به دست آوردم، لذا به همین دلایل از مشروط بودن پیروزی آنان سخن گفتم.

۳- البته اشکال ندارد که احمدی‌نژاد و گروه وی شکست خورده قطعی خطاب شوند، زیرا این مسأله به عده‌ای روحیه می‌دهد و میان جناح حاکم هم شکاف ایجاد می‌کند، اما نباید این گزاره به یک عقیده واقعی تبدیل شود که منجر به خود فریبی می‌شود، آنگاه اگر انتخابات بعدی رخ دهد، نتیجه متفاوت، منجر به تعابیر بدی خواهد شد، اما چرا لیست طرفداران دولت رأی نیاورد.

- همان طور که گفته شد، انتخابات مذکور را می‌توان انتخابات سرد نامید، یعنی چالشی اساسی میان جناح‌ها و گروه‌های مختلف که قابل انتقال به متن جامعه باشد وجود نداشت، لذا مردم به افراد شناخته شده (فارغ از بررسی تناسب انتخاب‌شونده و برنامه‌های وی برای اداره شورای شهر) و به صورت فردی رأی داند و هیچ لیستی نتوانست به صفت لیست، آرای قابل قبولی کسب کند، و چون لیست طرفداران دولت فاقد چهره‌های شناخته شده در سطح توده مردم بود، (در مقایسه با لیست دیگر) لذا از دور رقابت عقب ماند، بنابر این اشخاص بودند که شکست خوردند و نه لیست‌ها، همچنان که لیست‌های موفق هم پیروز! نشدند، بلکه اشخاص پیروز شدند. در واقع این انتخابات مسابقه فوتبالی نبود، بلکه مسابقه دومیدانی بود. حتی اگر در مسابقات دومیدانی هم افراد در قالب تیم شرکت کنند، ولی در واقعیت امر به صورت فردی مسابقه می‌دهند و افراد هستند که تعیین‌کننده پیروزی هستند.

در حالی که انتخابات مجلس ششم اساساً این طوری نبود، البته در آن انتخابات هم افراد آرای متفاوتی به دست آوردند، ولی رأی ناشناخته‌ترین فرد لیست جبهه مشارکت از شناخته‌شده‌ترین افراد لیست‌های دیگر بالاتر بود، چرا که اغلب مردم در جریان چالش اصلی انتخابات به یک طرف چالش و لیست آن طرف رأی دادند و همین گرایش غالب، برنده انتخابات بود. انتخابات مجلس چهارم هم همین طور بود و یک مجادله و چالش سیاسی در متن جامعه وجود داشت که به طور کلی لیست جناح چپ در آن زمان با وجود داشتن افراد بسیار شناخته شده شکست خورد. (فارغ از مشکلات آن انتخابات)

- دلیل مهم دیگر شکست این لیست در تهران و احتمالاً در سراسر کشور، تأخیر در ورود به انتخابات بود، وقتی که جریان سیاسی در جامعه زنده نیست و افراد کم‌شهرتی هم در لیست خود دارد، با تأخیر وارد انتخابات شدن و در روزهای آخر لیست خود را بستن، نتیجه‌ای جز عدم شناخت از جانب مردم ندارد.

- و بالاخره ضعف ستاد طرفداران دولت و خام و بی‌تجربه بودن آنان دلیل مهم دیگر است. شکستی که بر اثر خامی نزدیکان به دولت باشد، علی‌الاصول متفاوت است با شکست‌هایی که جناح رقیب از دوم خرداد خورد یا اصلاح‌طلبان بعد از سال ۱۳۸۰ می‌خوردند، زیرا این گروه‌های زنده‌ترین و باتجربه‌ترین نیروهایشان را برای انتخابات بسیج می‌کردند، اما این جماعت (طرفدار دولت) از لحاظ سیاسی بسیار ضعیف است، در واقع بیش از ۹۰ درصد سنگینی وزن جناح دولت در شخص رییس دولت است و بقیه آنان به زور به ۱۰ درصد می‌رسند، ولی جناح‌های دیگر در این وضعیت قرار ندارند، در واقع رییس‌جمهور در مقایسه با اطرافیان حکم افلاطون و ارسطو را به یک فلسفه‌خوان جوان دارد.

البته من همین جا متذکر شوم وقتی که می‌گویم نمی‌توان رأی نیاوردن لیست طرفداران دولت را به منزله پایان کار دولت یا رأی نه به دولت به حساب آورد، به این معنا نیست که این دولت موفق بوده است، قطعاً چنین نیست، و دیر یا زود و فارغ از نتایج این انتخابات این دولت با چنان بن‌بستی مواجه خواهد شد که هیچ دولت دیگری پس از انقلاب به یاد نداشته باشد، اما روی‌گرداندن مردم (آنان که پای صندوق‌های رأی می‌آیند و نه آنان که کل انتخابات را عملاً تحریم کرده و در آن شرکت نمی‌کنند) از این دولت هنوز محقق نشده است و انتخابات اخیر صرفاً یک باخت تاکتیکی (از جهاتی) برای آنان است و مردم رأی دهنده به آنان هنوز به استراتژی دولت نه نگفته‌اند. چرا؟

- دلیل اول این که به این سرعت مردم از رأی خود روی برنمی‌گردانند، البته آنان که در انتخابات شرکت نکردند و یا به آقای هاشمی رأی دادند، کماکان مخالف و اکثریت هم هستند، اما دولت جدید برحسب آرای شرکت‌کنندگان بر سر کار آمد، و تا وقتی این آرا را داشته باشد به کار خود ادامه خواهد داد مگر آن که اصلاح‌طلبان سیاست‌های صحیحی را برای به میدان کشیدن گروه‌های دیگر مردم اتخاذ کنند.

- دلیل دیگر این است که نظرسنجی‌ها از کاهش محبوبیت رییس دولت خبر نمی‌دهد (در حال حاضر)، گرچه این محبوبیت از ابتدا هم بالا نبوده است، اما در مدت اخیر کمتر هم نشده است. البته من معتقدم که با یک تورم جدی (که فعلاً صدای آن بیش از گذشته در حال شنیدن است، بویژه در زمینه مسکن و مواد غذایی) اساس دولت جدید متزلزل خواهد شد، ولی به دلیل مشکلات خارجی، همه جناح‌های حکومت سعی می‌کنند آن را سر پا نگهدارند و همین امر به تضعیف بیشتر آن نزد مردم منجر خواهد شد.

۴- آیا اصلاح‌طلبان پیروز شدند؟ اگرچه پاسخ من معطوف به انتخابات تهران است ولی در یک مورد خاص به شهرستان‌ها نیز اشاره خواهیم کرد. برای ارزیابی از شکست و پیروزی آنان باید چند معیار را لحاظ کرد.

- موفقیت اصلاح‌طلبان در ائتلاف آنان بود، مشروط بر این که این ائتلاف استراتژیک و نه تاکتیکی باشد، که من تاکنون در این زمینه به نتیجه‌ای قطعی نرسیده‌ام. در این مورد در نوشته‌های قبلی توضیح داده‌ام که از تکرار آن اجتناب می‌کنم.

- از حیث ویژگی عام انتخابات، اصلاح‌طلبان وقتی موفق هستند که انتخابات به پدیده‌ای همراه و همساز با متغیرهای توسعه‌ای تبدیل شود. در این زمینه در مقاله هسته نامریی انتخابات اخیر (دوم خرداد ۱۳۷۶) در کتاب «انتخاب نو» توضیح داده‌ام، در واقع نظام دموکراتیک و مبتنی بر انتخابات و مشارکت سیاسی یک نیاز دنیای جدید است، و این نیاز نزد افراد مدرن‌تر بیشتر احساس می‌شود. به عبارت دیگر هر کس بیشتر درگیر جامعه و در سطوح بالاتر اجتماعی باشد، آمادگی و اصرار بیشتری برای مشارکت سیاسی دارد. از این رو در جوامع اروپایی و توسعه‌یافته افراد تحصیل‌کرده‌تر، شهری‌تر و مردان و افراد میانسال، بیش از گروه‌های مشابه خودشان در انتخابات شرکت می‌کنند. در ایران تنها سه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ و مجلس ششم واجد این ویژگی بوده‌اند، این استدلال ربطی به نتیجه حاصل از این سه انتخابات ندارد، بلکه فارغ از نتیجه آن است. مثلاً در خرداد ۱۳۷۶، نسبت مشارکت افراد تحصیل‌کرده شاید برای اولین بار بیشتر از گروه‌های تحصیلی پایین‌تر بود (رک. همان مقاله) اگر این نتیجه را مقایسه کنید با انتخابات مجلس هفتم که مشارکت افراد با تحصیلات عالی در تهران کمتر از ۱۵ درصد و مشارکت افراد با تحصیلات ابتدایی و کمتر بیش از ۵۰ درصد بود، حقیقت روشن می‌شود.

در انتخابات اخیر نیز نظرسنجی‌ها موید آن است که افراد با تحصیلات بالاتر و طبقات میانی عموماً غایب انتخابات بودند، و این مسأله در مورد انتخابات سال گذشته نیز مشهود بود، که از ذکر آمارهای آن اجتناب می‌کنم. این امر نشان‌دهنده غیر توسعه‌ای بودن انتخابات است و نسبت به گذشته عقب‌گرد است و دوستان اصلاح‌طلبان نمی‌توانند حضور در چنین انتخاباتی را موفقیت محسوب کنند، حتی اگر نتیجه انتخاب شدگان هم به نفع آنان باشد.

این مشکل در شهرستان‌ها نیز مشهود است. نتیجه‌ای که دوستان از پیروزی اصلاح‌طلبان ارایه کرده‌اند، (خبرنامه جبهه مشارکت) معرف شکست در شهرها و استان‌های صنعتی‌تر کشور و پیروزی در استان‌های دیگر است.

به عنوان نمونه درصدهای اعلان شده اصلاح‌طلبان از سوی خودشان از کل افراد منتخب را در استان‌های زیر ملاحظه کنید.

#### گروه اول

۱- تهران	۴ نفر از ۱۵ نفر	۲۷٪
۲- آذربایجان شرقی	۱۶ نفر از ۱۲۴ نفر	۱۳٪
۳- اصفهان	۵۸ نفر از ۱۶۰ نفر	۳۶٪
۴- خراسان رضوی	۴۳ نفر از ۱۰۸ نفر	۴۰٪
۵- فارس	۵۶ نفر از ۱۳۱ نفر	۴۳٪

#### گروه دوم

۱- سیستان و بلوچستان	۳۳ نفر از ۵۱ نفر	۶۵٪
۲- بوشهر	۲۹ نفر از ۶۱ نفر	۴۸٪
۳- گلستان	۳۰ نفر از ۵۶ نفر	۵۴٪
۴- چهار محال بختیاری	۳۰ نفر از ۶۶ نفر	۴۵٪
۵- اردبیل	۴۰ نفر از ۸۱ نفر	۵۰٪

در واقع نقطه قدرت اصلاح‌طلبان در مناطق توسعه‌یافته‌تر و شهرهای بزرگتر است، اما نتایج مذکور به خوبی موید آن است که این روند معکوس است، و حتماً دلیلی دارد، به نظر من دلیل اصلی آن است که اصلاح‌طلبان انتخاباتی را که معرف شعارهای و گرایش‌های آنان و مطابق خواست و میل طبقه متوسط باشد، تدارک ندیده‌اند و در بازی انتخاباتی تیم حاکم وارد بازی شدند.

یکی دیگر از معیارهای اساسی برای این مسأله شخصی شدن انتخابات است. در واقع تمامی اصلاح‌طلبان به حمایت ۴ نفر آمدند که آنها را وارد شورای شهر کنند، در حالی که باید این روند معکوس باشد، و مردم باید به واسطه مجموعه اصلاح‌طلبان و برنامه‌هایشان نامزدهای آنان را برگزینند، چنین انتخاباتی را می‌توان مصداق آنومی سیاسی دانست، ناهنجاری سیاسی بیشترین بهره‌اش را ساختار سیاسی موجود می‌برد، این ساختار همواره علاقه‌مند است که با افراد مواجه باشد، اگر دقت کنیم همیشه در تبلیغات خود بر انتخابات فرد و نه برنامه تأکید دارند. انتخاب اصلح معنایی جز این ندارد. که در عمل به انتخاب مشهورترین‌ها تبدیل می‌شود. برنده چنین انتخاباتی در درجه اول و آخر ساختار سیاسی بود و چیزی که اصلاح‌طلبان از این حیث به دست آوردند در برابر آنچه که به دست دادند، اندکی در برابر زیاد بود.

یکی از نکات مهمی که اصلاح‌طلبان مطرح می‌کنند، افزایش مشارکت به عنوان یک دستاورد انتخاباتی و استراتژیک آنان بود. در این مورد دو نکته را باید متذکر شد.

الف- افزایش مشارکت صرفاً هنگامی مطلوب و مقصود است که منجر به انتخاباتی توسعه‌ای و نه پوپولیستی شود، انتخاباتی که رأی‌دهنده دقیقاً بدانند چه برنامه‌ای و چرا آن برنامه را انتخاب می‌کند

(فارغ از ماهیت آن برنامه) در چنین انتخاباتی هیچگاه آقایان دبیر و ساعی (هر چند هم محبوب مردم باشند) بالاتر از دکتر نجفی قرار نمی‌گیرند، اصولاً در چنین انتخاباتی نیروهای اصلاح‌طلب به خود جرأت نمی‌دهند که از چهره‌های محبوب و غیرمرتبط با سیاست سود بجویند. من شکست اصلاح‌طلبان را در قرار دادن نام آقای ساعی در لیست می‌دانم. (تأکید می‌کنم که آقای ساعی فرد

محترمی است) اما اگر روزی را شاهد بودیم که برای مسابقات قهرمانی تکواندو آقای حجاریان را به روی تاتامی (اگر اشتباه نکنم، اسم تشک تکواندو است) بفرستیم، در آن روز هم باید ورزشکاران را از میدان مسابقه روانه میدان سیاست کرد.

ب- اگر افزایش مشارکت دستاورد دوستان تلقی شود، در این صورت باید پاسخ این سوال را بدهند که پس چرا کف لیست دوستان بسیار کمتر از یک صد هزار نفر است. (فراموش نکنیم، حتی آرای نفر آخر هم تماماً مربوط به گروه حامی وی نیست، بلکه شاید حدود نیمی از آن مال خودش است) دوستان اصلاح‌طلب که شامل ۴ گروه عمده در تهران می‌شدند، اگر اعضای آنان و خانواده‌هایشان و نیز دوستانشان به لیست پیشنهادی تمام و کمال رأی می‌دادند، قطعاً کف رأی آنان بیشتر از آنی بود که اکنون هست (متأسفانه عدد دقیق رأی آخرین نفر را در نتایج پایانی ندارم ولی قبل از نتایج پایانی این رقم بسیار کم بود) بنابراین مشارکت بیشتر موجود را نمی‌توان محصول عملکرد اصلاح‌طلبان به معنای صحیح کلمه معرفی کرد.

از عجایب استدلال‌های دوستان یکی این است که افزایش مشارکت در انتخابات را نشانه پیروزی مشی اصلاح‌طلبانه می‌دانند، اما ظاهراً متوجه این نکته بدیهی نیستند که اگر چنین است، پس باید گفت مردم در شرایط کنونی، اصلاح‌طلب‌تر از ۴ سال قبل شده‌اند که مشارکت بسیار کمتری در انتخابات داشته‌اند!!؟ گویی برای رسیدن مردم به مشی اصلاح‌طلبی بهتر است اقتدارگرایان مصدر امور باشند!!؟ به نظر من اینگونه استدلال کردن‌ها نشانه‌ای روشن از شکستی است که دوستان در عرصه اندیشه‌ورزی سیاسی متحمل شده‌اند. و جالب این که این امر را نشانه برتری دادن اصلاحات از جانب مردم به «انفعال»، «انقلاب» و «چشم داشتن به خارج» دانسته‌اند و برای این امر مشارکت در تهران را حدود ۴۰ درصد اعلام کرده‌اند!! معنای روشن آن این است که مشارکت حدود و شاید کمتر از ۲۰ درصد دفعه قبل را باید معرف برتری دادن «انفعال»، «انقلاب» و «چشم داشتن به خارج» نسبت به اصلاحات دانست، حال چگونه مشارکت ۳۰ درصد معنای دیگری می‌دهد، خدا می‌داند.

خوشمزه‌ترین استدلال دوستان این ادعا است که، در انتخابات اخیر در پایتخت گزینه قهر و تحریم به علت بی‌نتیجه بودن رنگ باخت و قهرکرده‌ها و تحریمی‌ها به میدان آمدند، اما معلوم نیست که در این صورت پس چگونه آرای داده شده در تهران بسیار کمتر از انتخابات ریاست جمهوری است که سال گذشته برگزار شد!!؟ و اگر آن افراد به پای صندوقها آمدند چرا کف آرای اصلاح‌طلبان اینقدر پائین است؟

آیا همه تحریمی‌ها همین قدر بودند؟ خوب اگر اینها هم سال گذشته می‌آمدند چه فرقی در نتیجه انتخابات سال قبل می‌کرد؟

نکته دیگری که دوستان به عنوان یک دستاورد استراتژیک مطرح می‌کنند، رسیدن به بیان مطالبات حداقلی است. در واقع بهتر است گفته شود رسیدن به نادیده گرفتن مطالبات است، طرح مقوله‌ای به نام مطالبات حداقلی دستاورد نیست، بلکه بلاموضوع کردن عمل سیاسی است. گفته اند که در گذشته مطالبات حداکثری بیان می‌شد و سطح توقع جامعه را از خود بالا می‌بردیم، و عملاً چون به

حداکثر مطالبات اعلام شده دست نمی‌یافتیم لذا مطالبات حداقلی را مطرح می‌کنیم. چنین اقدامی هیچ نقطه مثبتی نیست. چرا؟

اولین دلیل آن است که سطح مطالبات را براساس پیروزی یا شکست مطرح کرده‌اند، خوب اگر چنین است، همیشه مطالبات خود را در حداقل‌ها مطرح کنیم، تا همیشه پیروز قطعی باشیم. چه اشکال داشت که می‌گفتیم، اگر نفر اول لیست ما بیست هزار رأی هم بیاورد خوب است؟ بعد که نفر اول ۴۰۰ هزار رأی می‌آورد، جشن می‌گرفتیم که آن را پیروزی عظیم معرفی می‌کردیم!! سطح مطالبات را براساس این عنصر تعیین نمی‌کنند، کسانی که خواهان مشارکت حداکثر هستند و کسانی که خواهان مشارکت توسعه‌ای هستند، نمی‌توانند سطح مطالبات پایین (پایین‌تر از هر استاندارد) را تعیین کنند.

دلیل دیگر این که همه خواهند پرسید که مفهوم و کلمه اصلاحات چگونه از آن جایگاه رفیع که خواهان تغییرات قابل توجهی بود، به این وضع حضيض تنزل منزلت و شعار داده است؟ چطور در انتخابات سال گذشته به این نکته بدیهی توجه نشد؟ آیا شکست عامل این تغییر بود، یا تحلیل نظری دوستان اشکال داشته است؟ پاسخ دادن به این پرسش مسایل عدیده‌ای را روشن می‌کند که برای اتخاذ راهبرد صحیح ضروری هستند.

و بالاخره این که دوستان روشن نکردند که این حداقل مطالبات چه بود؟ پاسخ داده‌اند که شکستن انحصارگرایی، و تمامیت‌خواهی و یک‌دستی جریان حاکم بود. در این خصوص باید گفت شکستن این امر محصول عملکرد تیم حاکم بر دولت بود و ربطی به اصلاح‌طلبان نداشت، اتفاقاً اگر اصلاح‌طلبان غایب یا کم‌رنگ بودند، تیم حاکم بجای دو گروه به سه یا چهار گروه تقسیم می‌شد و هدف مذکور بهتر محقق می‌شد. شکست انحصارگرایی محصول دعوا بر سر غنائم است که از روز پیروزی تیم حاکم بوجود آمد و اصلاح‌طلبان هیچ نقشی در آن نداشته‌اند. و اگر هدف استراتژیک دوستان این باشد بهتر است که به کلی از صحنه غایب شوند تا این که آنان به جان یکدیگر بیافتند (البته، من چنین هدفی را استراتژیک نمی‌دانم، زیرا در دل خود مستلزم حذف اصلاح‌طلبان به معنای واقعی است، این هدف فقط از طریق پیشرفت اصلاحات واقعی باید انجام شود)

اصلاح‌طلبان شکست تیم دولت را پیروزی خود حساب می‌کنند، و این نکته بسیار عجیبی است، زیرا اثبات خود را از سلب دیگران نتیجه می‌گیرند!! این که در رقابتی، جناح دیگری از حکومت بر جناح دولت پیروز شود، به منزله پیروزی اصلاح‌طلبان تلقی شود، به معنای آن است که رقابت اصلی میان آنان بوده و نه میان اصلاح‌طلبان و گروه مقابل.

به علاوه دوستانی که چنین تصویری از پیروزی خود دارند، چرا حاضر نیستند، وزن آرای فعلی خود در تهران را با وزن مجموع نامزدهایشان در تهران سال گذشته مقایسه کنند. چنین مقایسه‌ای به معنای یک عقب‌گرد آشکار در آرای آنان است. (البته من شخصاً این انتخابات را قابل مقایسه با انتخابات گذشته نمی‌دانم، اما اگر کسی خواست مقایسه کند، نتایج معرف عقب‌کرد است). بعلاوه من بدون در اختیار داشتن آمار حدس می‌زنم که کل آرای لیست اصلاح‌طلبان در این دوره به نسبت میزان مشارکت، حتی کمتر از این نسبت در دور قبل انتخابات شوراها است و راه یافتن فعلی چند نفر به شورا صرفاً نتیجه تشنگی طرف مقابل است و نه بهبود رای و جایگاه دوستان.

بنابراین انتخابات اخیر صرفاً در فضایی آنومیک رخ داد که چند گام به عقب محسوب می‌شود و مشابه انتخابات پیش از دوم خرداد است، و ساخت سیاسی بیش از هر چیز خواهان چنین فضا و انتخاباتی است.

نتایج آن (حداقل در تهران) به نفع اصلاحات سیاسی است ولی نه به دلیل حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات، چرا که بدون حضور آنان هم این نتایج رخ می‌داد و شاید هم بیشتر و بهتر، یعنی شکاف بوجود آمده در جناح حاکم که حتی قبل از انتخابات ریاست جمهوری نهم مشهود بود، در جریان این انتخابات عمیق‌تر می‌شد. اصلاح‌طلبان، هم از حیث مقدمات انتخابات (بجز مسأله مهم ائتلاف) و هم از حیث شرایط ضروری برای یک انتخابات توسعه‌ای، و هم از حیث نحوه برخورد با مسایل پیش آمده در انتخابات اشتباهات غیرقابل قبولی داشتند. ولی از یک جهت خوش شانس بودند که ترکیب به دست آمده برای آنان بهتر از ترکیبی بود که همه آنان اصلاح‌طلب یا طرفدار دولت می بودند. ضمن این که سه نفر سیاسی آنان (آقای ساعی را از این جهت نمی‌شناسم) افرادی هستند که در شورا می‌توانند نقشی بیش از وزن سه نفر را عهده‌دار شوند و حداقل این که به قول معروف، گل به خودی نزنند.

برای تمام کسانی که از موضع اصلاح‌طلبانه در این انتخابات شرکت کردند، همان قدر احترام قائم که برای افرادی که از همین موضع مخالف شرکت بوده‌اند، احترام ویژه برای کسانی است که علی‌رغم خواست قلبی و عقلی خود حاضر به شرکت شدند تا بلکه همراه جمع باشند و در آینده خود را سرزنش نکنند که چرا این بار در انتخابات شرکت نکردند، و لذا فارغ از همه این انتقادات (که به آن اعتقاد دارم) باید بکوشیم که اختلافات را کم کنیم و برای رسیدن به یک راهبرد موثر و اقدام مشترک کوشش کنیم. بویژه در شرایطی که کشور به مرور زمان در حال فرو رفتن در وادی خطرناک و غیرقابل بازگشتی است.